

دین و مسئولیت تمام جنگهای تاریخ

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال^۱: تعدادی از سکولارها ادعا می کنند که بیشتر جنگ های بشری که در طول تاریخ رخ می دهد، جنگ های مذهبی است، آیا این درست است؟ آیا محدود کردن منشا جنگ ها به یک منبع قابل قبول است؟

پاسخ: اولاً: اگر دین - از نظر تاریخی - عامل اکثر جنگ ها است، این بدان معنا نیست که - لزوماً - چیزی فاسد است، زیرا بسیاری از مفاهیم صحیح عامل فجایع بشریت بوده است، مانند عزت، کرامت، وطن، عدالت، آزادی و پیشرفت و دفاع از خود و حقوق و... مگر نه این است که افراد زیادی با شعار دفاع از وطن جان باختند؟ آیا بسیاری از ملت ها در جستجوی کرامت و احیای حاکمیت ملی در فقر و گرسنگی زندگی نکرده اند؟ ابتدا باید بررسی کنیم که آیا هویت دینی دلیل فجایع است یا اینکه آیا دین صلاحیت آن را دارد که یک طرف برای دستیابی به فجایع در جهان از آن سوء استفاده کند درست مانند هر مفهومی که از اجماع و تحسین بشری برخوردار است و آیا دین در جنگ ها از موضع دفاعی یا موضع تهاجمی مشارکت داشته است؟

ثانیاً: نمی دانم چرا وقتی مشکلی ناشی از دین پیش می آید، برخی از ما این همه پمپاژ رسانه ای گسترده را انجام می دهیم تا دین را فاجعه ای برای انسان جلوه دهیم و مهم تر از آن بگوییم که نمی توان به یک نسخه غیرتراژیک از دین دست یافت؟! اما وقتی تمام فجایعی را که مثلاً غرب

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۲: سوال ۳۴۶.

آورده است و جنگ‌های قومی و ملی که همه مظاهر استعمار را به وجود آورده است و دو جنگ جهانی که تلفات آنها - از نظر تعداد - بیشتر از همه جنگ‌های تاریخ بوده است را رقم زده است به او یادآوری کنید. وقتی در این مورد با او صحبت می‌کنی، صورتش را کج می‌کند و دنبال بهانه می‌گردد؟! و معتقد است قضاوت غرب با تاریخش درست نیست، اما آیا قضاوت درباره ادیان با تاریخشان درست است؟ من این را بیشتر به عنوان احساسات برخی از ما می‌بینم تا آن که یک بینش علمی پخته باشد.

آیا واقعاً دین پشت دو جنگ جهانی بود که دهها میلیون نفر را به کام مرگ کشاند یا قومیت و ملی‌گرایی - محصول مدرنیته غربی - مسئول آن بود؟ آیا واقعاً جنگ‌های این دوران فقط ناشی از مذهب است یا از اقتصاد و پول و منفعت شخصی که از ارکان تفکر غربی است نیز ناشی می‌شود؟ آیا وجود رژیم غاصب صهیونیستی که تاکنون بیش از شصت سال است که فجایع غیرقابل‌تحملی را به بار آورده است، صرفاً یک هدف دینی بوده است یا یک منفعت غربی ناشی از شرایط داخلی اروپا و آمریکا و همچنین منافع بین‌المللی؟ آیا دوران استعمار که بیش از یک قرن به طول انجامید و بخش‌های مختلف جهان را در بر گرفت و میلیون‌ها نفر را به کام مرگ، فقر، گرسنگی و تحقیر کشاند ناشی از دین بود، یا ناشی از ذهن توسعه‌طلب غربی و فرهنگ مرد سفید پوست؟! آیا همه جنگ‌ها و درگیری‌هایی که بین غرب سرمایه‌داری و اردوگاه سوسیالیستی سابق رخ داد، ناشی از مذهب بود، از جمله ویتنام، افغانستان، آمریکای لاتین، اروپای شرقی و غیره؟! آیا فجایع قاره آفریقا، نژادپرستی نفرت‌انگیزی که در آن اعمال می‌شد، سوء استفاده از ثروتهای آن و گرسنگی مردم آن فقط ناشی از مذهب بود؟! و ده‌ها نمونه معاصر و تاریخی دیگر.

در واقع، اگر دین حذف می‌شد، آیا برخی از ما انتظار داریم که جنگ‌ها متوقف می‌شد؟ آیا این برخی اینقدر کامل و آرمانی هستند؟!

آنچه می‌خواهیم بگویم این است که همه ارزش‌ها و مفاهیم در ساختن بنای بشریت و تخریب آن سهیم بوده و باید به همه توازنات و صیغه‌ها و امکانات و شرایط نگاه کنیم تا به بینشی متعادل، سالم و علمی دست یابیم و نباید وضعیت کنونی جهان اسلام را که توسط جریان‌های مذهبی بدبخت، افراطی و جنایتکار کنترل می‌شود، بر همه امور دیگر تعمیم دهیم.

چیزی که مایه تاسف است این است که برخی از ما فقط می‌خواهیم از واقعیت فعلی فرار کنیم، اما من شک دارم که دقیقاً بدانند که جایگزین چیست. که ممکن است برای ما بدتر از خود واقعیت فعلی باشد.

ثالثاً: نظریه تک عاملی در تبیین پدیده‌های بزرگ بشری مانند جنگ در طول تاریخ، نظریه‌ای است که دیگر در علوم انسانی مرتبط با این امور مانند: تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی و ... جایگاهی ندارد. نظریه تک عاملی با مارکسیسم که سعی داشت همه چیز را به عامل اقتصادی محدود کند به فراموشی سپرده شد و فکر نمی‌کنم که فکر جهانی امروز توضیح‌پدیده‌هایی با این عظمت از طریق تک عاملی را پذیرا باشد، این عامل هرچه می‌خواهد باشد.

چهارم: آنچه گفتیم به این معنا نیست که دین هیچ مسئولیتی بر دوش ندارد و ما بخواهیم آن را از هر گناهی در طول تاریخ مبرا کنیم، دین به عنوان یک پدیده تاریخی بدون شک بخشی از مسئولیت فجایی را که بر انسان وارد شده است را بر عهده دارد. و هر که به ادیان معتقد است نباید پشت انگشت خود پنهان شود. با انکاری که متأسفانه در مواجهه با واقعیت‌ها برای برخی از ما تبدیل به یک فرهنگ دینی شده است، اما آنچه امروز لازم است این است که بررسی کنیم: آیا می‌توان صیغه‌های بهتری از دین و فهم دینی ارائه کنیم که تا حد امکان از علیت آن برای امری که پسندیده نیست، پرهیز شود یا نه؟ دین امروز چه خدماتی به انسان ارائه می‌دهد؟ آیا حجم خدمات آن با نکات منفی سوء استفاده از آن توسط برخی، متناسب است یا متفاوت؟ چگونه با این پدیده‌ها برخورد کنیم؟ دین پدیده‌ای است که نمی‌توان به این سادگی که برخی از ما تصور می‌کنیم، آن را حذف کرد، و هر کس به این دین اعتقادی ندارد باید به شیوه‌ای واقع‌بینانه تلاش کند تا آنچه را که به عنوان اثرات منفی دین می‌بیند محدود کند، نه به روشی آرمان‌گرایانه که تصور می‌کند که دین را می‌توان از زندگی مردم حذف کرد. هر کس به دین ایمان دارد، باید برای کشف و تطبیق بهترین صیغه آن که به نفع دنیا و آخرت است، بکوشد. نه آنکه دین را به گونه‌ای ارائه کند که هر مشکلی را که ناشی از این فهم یا آن فهم دینی است نادیده بگیرد و همه بحرانها را به دیگران بازگرداند و آنها را در قبال آن مسئول بداند و خود را از آثار منفی و گناهان آن مبرا سازد.

آنچه من می‌خواهم بگویم این است که مسائل عمده‌ای از این دست به دیدگاه‌های علمی و متوازن‌تر نیاز دارد، به‌جای سخنرانی‌های تحریک‌آمیز این طرف اسلامی در برخی مواقع یا آن طرف سکولار.